

احکام شرایع و ملل، یا آداب طریق و سلوک و یا کتاب‌های آسمانی خدا.

یا وجود جانشینان خدا با اعمال، اقوال، احوال، اخلاق و مراتب وجودشان، چون میزان‌ها در آخرت بر حسب نشئه‌ها و مراتب اشخاص زیادست لفظ میزان را به صورت جمع آورد که دلالت بر کثرت می‌کند و در اوّل سوره‌ی اعراف تحقیق و تفصیل وزن و میزان گذشت.

و قسط به معنای عدل است و از (جمله‌ی) مصدرهایی است که صفت قرار می‌گیرد، در این لفظ واحد، جمع، مؤنث و مذکر مساوی است.

﴿لِیَوْمِ الْقِیَمَةِ﴾<sup>(۱)</sup> در روز قیامت، یا برای مردم در روز قیامت، یا برای حساب روز قیامت.

﴿فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ﴾ ستمی به هیچ کسی نخواهد شد (به سبب کم کردن ثواب یا زیاد کردن عقاب، یا ثواب دادن به جای عقاب یا به عکس آن).

﴿شَيْئًا﴾ لفظ «شیئاً» مفعول دوّم «تظلم» یا جانشین مصدر است.

۱- پس ای جوانمرد، اگر مددی از غیب به نام تو فرستاده‌اند و نظری از نظرهای لطف به تو رسیده، به یقین می‌دان که آن مدد به هیچ علت فرود نیاید و آن نظر در هیچ سبب نیامیزد.  
کشف‌الاسرار

﴿وَإِنْ كَانَ﴾ اگر چه عمل ﴿مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ﴾ به اندازه‌ی یک حبه و دانه از خردل باشد و «مثقال حبه» با رفع خوانده شده بنا بر اینکه لفظ «کان» تامّه باشد.

﴿أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِبِينَ﴾ لفظ «اتینا» با مدّاز باب افعال یا مفاعله خوانده شده است.

یعنی همه آنها را به حساب می آوریم و ما خود حسابرسی را کفایت کنیم.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ﴾ این جمله معطوف است بر قول خدا: «لئن مسّتهم» یا بر قول خدا: «و نضع الموازین» و احتمال اوّل بهتر است.

چون معطوف و معطوف علیه در انشا متوافق می شوند، چه لام «لقد آتینا» لام موطئه‌ی قسم است ولی احتمال دوّم بر حسب تناسب معنا موافق ترست.

زیرا که وضع موازین برای روز قیامت مناسب دادن فرقان به موسی است، زیرا آن نیز میزان است.

پس گویا که گفته است: موازین قسط را برای روز قیامت وضع می کنیم و به موسی در دنیا میزان قسط دادیم که همان تورات است که فارق بین حقّ و باطل می باشد.

﴿وَضِيَاءٌ وَذِكْرًا﴾ و فروغ الهی و ذکر حقّ نیز بخشیدیم،

این در کلمه از قبیل عطف اوصاف متعدّد برای شیء واحد است بنا بر اینکه فرقان، ضیا و ذکر از اوصاف تورات بوده باشند. یا از قبیل عطف اوصاف متباین است، اگر مقصود از فرقان تورات، یا شکافتن دریا، یا سایر معجزات و مقصود از ضیا و ذکر غیر آنها باشد.

﴿لِّلْمُتَّقِينَ﴾ جار و مجرور متعلّق به «ءاتینا» است، علّت اینکه فرقان برای متّقین است این است که نزول فرقان جهت متّقین است و آنان از فرقان سود می‌برند<sup>(۱)</sup>. یا صفت «ضیاءاً» و «ذکراً» یا صفت فقط «ذکراً» می‌باشد.

﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾ متّقیان همان‌هایی هستند که از خدای خود در نهان (و آشکار) می‌ترسند؛ این جمله صفتی است که خصوصیت و حالت متّقین را بیان می‌کند.

و لفظ «بالغیب» حال از «ربّهم» یا از فاعل «یخشون» است و «باء» برای ظرفیت، یا مصاحبت، یا سببیت است و ظرف لغو است متعلّق به «یخشون» است؛ یعنی به سبب غیب اعمالشان از جهت صحت و بطلان، یا بر اثر غیب جزای اعمالشان، یا به واسطه غایب بودن موارد و عدو و عید می‌ترسند.

۱- فرقان را تنها تقوا پیشگان درک می‌کنند، زیرا فرقان ثمره‌ی هدایت، تهذیب نفس و تزکیه باطل است، پس باید به آنان تعلّق بگیرد.

﴿وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾ در حالی که بیمناک  
 قیامتند، درباره مشفق و شفقت، پیش از این بیان شد.  
 ﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ﴾ این ذکر است که دارای برکت و  
 خیر زیادست و آن میزان اهل این زمان در دنیا است.  
 ﴿أَنْزَلْنَاهُ﴾ پیش از این گفته شد که آوردن لفظ ایتا به  
 معنای دادن در وصف کتاب موسی عَلَيْهِ السَّلَام و لفظ انزال و تنزیل در  
 وصف کتاب محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهت بزرگداشت قرآنست.  
 ﴿أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ پس از وضوح و روشنی شدن  
 صدق و حجت او و پس از آنکه در بین گذشتگان نظیر داشته است  
 باز هم او را انکار می کنید.

### آیات ۵۱ الی ۷۳

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ  
 عَالِمِينَ (۵۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ  
 الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲) قَالُوا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا لَهَا  
 عِبَادِينَ (۵۳) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ فِي  
 ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۵۴) قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ  
 اللَّعِينِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ (٥٦)  
 وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (٥٧)  
 فَجَعَلَهُمْ جُذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (٥٨)  
 قَالُوا مَن فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (٥٩)  
 قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (٦٠) قَالُوا  
 فَاتُّوَاهُ عَنَّا عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (٦١) قَالُوا  
 إِنَّا نَفَعْتَهُ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (٦٢) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ  
 كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (٦٣) فَارْجِعُوا  
 إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (٦٤) ثُمَّ  
 نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (٦٥)  
 قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا  
 وَلَا يَضُرُّكُمْ (٦٦) أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٦٧) قَالُوا احْرَقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ  
 كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (٦٨) قُلْنَا يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ  
 إِبْرَاهِيمَ (٦٩) وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ  
 الْأَخْسَرِينَ (٧٠) وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي  
 بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (٧١) وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ

وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲) وَجَعَلْنَاهُمْ  
 أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ  
 وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ (۷۳)

### ترجمه

و به راستی پیشاپیش به ابراهیم رهیافتی که سزاوارش بود بخشیدیم،  
 به آن آگاه بودیم. چنین بود که به پدرش و قومش گفت: این تندیسها چیست  
 که شما را در خدمتشان معتکفاید؟ گفتند: پدرانمان را پرستندهی آنها  
 یافتیم! گفت: هم شما وهم پدرانتان در گمراهی آشکار بوده‌اید. گفتند: آیا  
 برای ما حقّ را آوردی یا تواز بازیگرانی؟ گفت: حقّ این است که پروردگار  
 آسمانها و زمین است. همو که آنان را آفریده است، من بر این [سخن] گواهم.  
 و [در دل گفت] به خدا پس از آنکه روی برتافتند فکری به حال بتهایتان  
 خواهم کرد. آنگاه آنها را خرد و ریز کرد، مگر بزرگترشان را، باشد که به او  
 روی آورند. گفتند: کسی که این کار را در حقّ خدایان ما انجام داده‌است،  
 بیشک از ستمکاران است. گفتند: شنیدیم جوانی که به او ابراهیم گفته می‌شد،  
 از آنان سخن می‌گفت. گفتند: پس او را در پیش چشمان مردم حاضر کنید تا  
 آنان حاضر و ناظر باشند. [آوردنش و] گفتند: ای ابراهیم آیا تو این کار را با  
 خدایان ما کردی؟ [به ریشخند] گفت: نه، بلکه همین بزرگترشان چنین کاری  
 کرده‌است، اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید. پس به خود آمدند و گفتند: شما  
 خود ستمگرید. سپس سرهایشان را تکان دادند [و گفتند] خوب می‌دانی که  
 اینها سخن نمی‌گویند. گفت: آیا پس به جای خداوند چیزی را که نه سودی به

شما می‌رساند و نه زیانی می‌پرستید؟ اف بر شما و بر آنچه به جای خداوند می‌پرستید، آیا تعقل نمی‌کنید؟ گفتند: او را بسوزانید و اگر می‌خواهید کاری کنید خدایانتان را یاری دهید. گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو. و در حقّ او بدسگالی کردند، آنگاه آنان را زیانکارترین [مردم] گردانیدیم. و او لوط را رها نمودیم و به سرزمینی رساندیم که برای همگان برکتش بخشیده بودیم. و به اسحاق و افزون بر آنان یعقوب را بخشیدیم، همه شان را از شایستگان قرار دادیم. و آنان را پیشوایانی که به فرمان ما ره می‌نمودند، گردانیدیم و به آنان نیکوکاری و بر پاداشتن نماز و پرداختن زکات را وحی کردیم، پرستندگان ما بودند.

### تفسیر

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا اِبْرٰهٖمَ رُشْدَهٗ﴾<sup>(۱)</sup> حجت‌ها و برهانهای به ابراهیم دادیم که موجب رشد او شد؛ یا مقصود رشدی است که مناسب حال ابراهیم باشد از قبیل راه یافتن به کمالاتش.

﴿مِّنْ قَبْلُ﴾ قبل از قرآن یا قبل از موسی.

﴿وَکُنَّا بِهٖ﴾ ما به رشد او، یا به ابراهیم ﴿عٰلَمِیْنَ اِذْ قَالَ﴾ آگاه بودیم آن وقت که گفت: لفظ «إِذْ قَالَ» ظرف است برای «ءاتینا» یا «عالمین».

۱- ای جوانمرد: کسیکه در حرم عنایت ازلی شده هرگز غوغای محنت ابدی گرد دولت سرمدی او نگردد.

کشف الاسرار

﴿لَأُبَيِّهَ وَاقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ﴾ به پدر و قومش که این تندیسها چیست؟ لفظ «تماثیل» جمع تمثال است، و آن عکس است و اغلب در باره چیزی گفته می‌شود که روح ندارد. ﴿الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾ که شما بدان روی آورده یا در کنار آن معتکف شده‌اید لفظ «لام» در «لها» به معنای «علی» یا برای تقویت است، زیرا ماده‌ی عکوف بدون واسطه متعدی می‌شود و به معنای حبس است.

و با «علی» متعدی می‌شود و به معنای روی آوردن است، ممکن است متضمن معنای عبادت باشد که در این صورت باز «لام» برای تقویت است.

﴿قَالُوا﴾ آنان در جواب مانند اهل هر زمان گفتند: ﴿وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ ما پدرانمان را بت پرست یافتیم دلیل اینگونه بهانه‌ها این است که بسیاری از مردم به جهت غالب بودن مدارك حسّی، از محسوس فراتر نمی‌روند و در محسوس و در صحّت و بطلان آن تأمل و اندیشه نمی‌کنند، به خصوص در آنچه که از اوّل تمییز از پدران و مادران و بزرگان قوم دیده‌اند، آن را تلقّی به قبول می‌کرده و بدون حجّت به آن تمسّك می‌کنند.

و لذا در جواب اکتفا به ذکر تقلید پدران کردند، بدون اینکه حجّت و دلیلی ابراز کنند.



زیرا که سؤال اگر چه با لفظ «ما» است که دلالت بر طلب حقیقت می‌کند، ولی مقصود انکار عبادت تمثال‌هاست، و باید آنان جواب به چیزی می‌دادند که عبادت تندیسها را صحّه بگذارد.

### علل پیدایش بت‌پرستی

بدان که همانطور که نقل شده بین اوصیای آدم، شیث و نوح علیهم‌السلام، مردان صالحی بودند که مردم با آنان انس می‌گرفتند و هنگامی که از دنیا رفتند به شدّت اندوهناک می‌شدند.

پس بعضی از صالحین برای انس گرفتن مردم، رفع اندوه و حزنشان تمثال‌های آن مردان صالح و خوب را ساختند، که زیارت کرده و با آن مأنوس شوند، با مردن پدران، تمثال‌ها را برای اولاد و اولاد اولاد ماند، آن وقت شیطان آمد و به آنان گفت: پدران شما این تمثال‌ها را عبادت و پرستش می‌کردند، پس فریب خوردند و آن تماثیل را عبادت کردند.

بعضی گفته‌اند: آن تمثال‌ها تمثال‌های ستارگان بود، که آنها را زیارت می‌کردند و در حوایج خود به آنها متوسّل می‌شدند؛ چنانچه شریعت عجم که به مهاباد<sup>(۱)</sup> و منسوب است بر همین منوال بود.<sup>(۲)</sup>

۱- برای آگاهی به دبستان‌المذاهب ملاّ محسن کشمیری و دبستان مراجعه شود.

۲- توجیه فوق یکی از وجوه بت‌پرستی است، دهها مورد دیگر درونی و برونی در ساختار

﴿قَالَ اِبْرَاهِيْمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ جهت ردّ عبادت و تقلید آنان گفت:  
 ﴿لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ فِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ قَالُوْا  
 اَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ اَمْ اَنْتَ مِنَ اللَّعِيْنِ﴾ شما و پدرانتان در  
 گمراهی آشکار بوده‌اید.

آنان نیز به ابراهیم گفتند: راست می‌گویی یا شوخی  
 می‌کنی؟!

﴿قَالَ﴾ ابراهیم بعد از انکار ربوبیت آن تندیسها جهت  
 حصر ربوبیت در خدا گفت:  
 ﴿بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الَّذِي  
 فَطَرَهُنَّ﴾ بلکه پروردگار شما همان پروردگار آسمانها و زمین  
 است که هم او آفریده‌است.

ابراهیم دعوا را طوری طرح کرد که اثبات آفرینش دلالت بر  
 صحت ربوبیت که موضوع آن می‌کند، چه توصیف محمول به  
 «الَّذِي فَطَرَهُنَّ» دلالت بر صحت حمل است.  
 ﴿وَاَنَا عَلٰی ذٰلِكُمْ مِنَ الشّٰهِدِيْنَ﴾ و من خود بر این  
 مطلب گواهم این گفتار من ناشی از شوخی و بازی نیست بلکه  
 جدی و از صمیم قلب است (من با شهود قلبی ربوبیت خالق را  
 مشاهده کرده‌ام).

﴿وَتَاللَّهِ لَا أَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ﴾ و به خدا که من به بت‌های شما مخفیانه کاری کنم که با تصوّر شما درباره این خدایان سازگار نباشد.  
 ﴿بَعْدَ أَنْ تُولُّوا مُدْبِرِينَ﴾ لفظ «مدبرین» حال مؤکّد یا مقیدست.

به اعتبار اینکه «تولیت» به معنای اقبال و ادبار یعنی روی آوردن و پشت کردن است و همچنین است معنای تولّا.  
 بعضی گفته‌اند: ابراهیم این سخنان را دور از چشم اصحاب نمرود، مخفیانه گفت، این سخنان را کسی جز يك نفر از آنان نشنید و آن يك نفر آن را افشا کرد.

و بعضی گفته‌اند: روز عید آنان بود، و دوست نداشتند که ابراهیم با آنان از شهر جهت مراسم عید خارج شود، او را موکل و نگهبان خانه‌ی بت‌ها قرار دادند، یا ابراهیم خود را به مریضی زد چنانچه در آیه است، و از آنان تخلف نمود.  
 پس كوچك و بزرگ آنان برای مراسم عید خارج شدند، ابراهیم عليه السلام داخل خانه‌ی بت‌ها شد و تیشه را بر گرفت و بت‌ها را شکست.

﴿فَجَعَلَهُمْ جُودًا﴾ لفظ «جذاذ» با حرکات سه گانه در جیم اسم از «جدّ» است به معنای قطع و ریشه کن کردن و در اینجا